

رابطه «ایمان» و «عمل صالح» با محوریت

آیات قرآن

محمد حسین احمدی

سید مرتضی حسینی شاهرودی *

جعفر مروارید

چکیده

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آیات قرآن چه رابطه و تعاملی را بین ایمان و عمل صالح ترسیم می‌کند؟ این نوشتار سعی دارد با تحلیل آیات ناظر به ایمان و عمل صالح، دیدگاه قرآن در خصوص رابطه و تأثیر متقابل آن‌ها را ارائه نماید. در این تحقیق با بررسی آیات متعدد و اشاره به دو دیدگاه مهم دست یافتیم؛ ایمان از نگاه قرآن، عمل ارادی و تصدیق و گرایش قلبی است که بر اساس عقل عملی به خدا، نبوت، معاد و دیگر اصول اعتقادی تعلق می‌گیرد. این گرایش مغایر با علم، ولی متوقف بر آن است که پس از معرفت لازم نسبت به متعلقات ایمان که مصداق عقل نظری است، تحقق می‌یابد. عمل صالح رفتاری است که علاوه بر صورت زیبا، سیرت نیکو و حسن فاعلی نیز لازم دارد. اساس سیرت نیکو، ایمان و انگیزه الهی است. تنها چنین عملی از نظر قرآن مستحق پاداش الهی است. عمل صالح از نگاه قرآن در حقیقت ایمان دخالت ندارد، ولی ایمان عامل اصلی عمل صالح و شرط قبولی آن می‌باشد. از سوی دیگر عمل صالح نه تنها در مقام اثبات نشانه ایمان است، بلکه در مقام ثبوت باعث افزایش و کمال ایمان است.

کلید واژه‌ها: ایمان، عمل صالح، تفاوت ایمان و علم، رابطه ایمان و عمل.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

دانشجوی دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی ع العالمیه نمایندگی خراسان

mohammad.hosseini.ahmadi1350@gmail.com

استاد فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / shahrudi@um.ac.ir

* استادیار فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد / morvarid@um.ac.ir

مقدمه

شناخت حقیقت، ابعاد و نسبت ایمان با مفاهیمی مانند علم و عمل از موضوعات کلیدی هستند که از دیر باز مورد توجه و پژوهش دانشمندان الهیات قرار داشته و رابطه ایمان و عمل صالح، دخالت عمل صالح در حقیقت یا کمال ایمان، ملازم یا جدا بودن آن دو، مورد اختلاف شدید فرقه‌های اسلامی بوده است.

اگرچه رابطه ایمان و عمل صالح در نوشته‌های زیادی مطرح شده، ولی تا آنجا که نگارنده بررسی نموده است، مقاله‌ای در این زمینه با محوریت و تحلیل آیات قرآن به صورت علمی و روشمند انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد با تحلیل آیات مرتبط با مسئله، دیدگاه قرآن کریم در خصوص دخالت یا عدم دخالت عمل صالح در حقیقت ایمان و ارتباط آن‌ها را مورد مذاقه قرار دهد.

بی‌گمان روشن شدن این حقیقت، مستلزم پاسخ‌های قرآنی به سؤال‌های ذیل می‌باشد:

- حقیقت ایمان از نظر قرآن چیست؟
- آیا صفت و حالتی است برای انسان یا فعل و عملی است که باید انجام شود؟
- اگر عمل است عمل باطنی و قلبی است یا بدنی و یا ترکیبی از آن دو؟
- عمل صالح چیست و چه الزاماتی دارد؟
- آیا از نگاه قرآن، عمل صالح در ماهیت ایمان دخالت دارد یا خارج از ایمان و لازم آن است یا دو حقیقتی جدا از هم هستند؟
- از این رو در آغاز حقیقت ایمان، عمل صالح و خصوصیات مربوط به شناخت آن دو، سپس رابطه و تأثیر متقابل آن‌ها با محوریت آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. کاربرد «ایمان» در قرآن

واژه ایمان و مشتقات آن در قرآن در معانی چون گرویدن به دین اسلام هر چند ظاهری باشد (بقره: ۶۲، حج: ۱۷، نساء: ۱۳۶) تصدیق و قبول سخن کسی (توبه: ۶۱، یوسف: ۱۷) و احکام و شریعت (شوری: ۵۲) به کار رفته است، ولی در اکثر موارد به اعتقاد و تصدیق قلبی اطلاق شده است.

در تمام آیاتی که ایمان مورد تکلیف قرار گرفته، مانند (نساء: ۱۷۰؛ آل عمران: ۱۹۳)، آیاتی که ایمان را شرط عمل صالح دانسته (نساء: ۱۲۴؛ نحل: ۹۷) و همچنین در آیاتی که ایمان به تنهایی و یا با اجتماع عمل صالح، نظیر ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (بقره: ۲۵، ۸۲، ۲۷۷؛ مائده: ۹ و...) منشأ رستگاری و استحقاق پاداش الهی، حیات طیبه، فوز عظیم، رضایت الهی و بهشت برین می‌باشد؛ مراد از ایمان اعتقاد و

گرایش باطنی است، چون ایمان قلبی و باطنی است که محصل غرض شارع و تأمین کننده سعادت و موجب استحقاق پاداش الهی است.

چنان که مقصود اصلی از ایمان مورد تکلیف و تبلیغ قرآن و پیامبر ﷺ و محل نزاع در علم کلام معنای اخیر ایمان است، در این مقاله نیز حقیقت همین مفهوم و رابطه آن با عمل صالح موضوع بحث قرار دارد.

۱. حقیقت «ایمان» از نگاه قرآن

بی گمان قرآن، همانند کتاب‌های علمی و کلاسیک نیست که واژگان مورد استفاده را در ابتدا تعریف نموده، مفهوم، ماهیت و جنس و فصل آن را تبیین نماید، بلکه کتابی است که در پی هدایت بشر بوده و با بیان ویژگی‌ها و آثار مفاهیم محوری، نظیر «ایمان» در موارد و مناسبت‌های مختلف، مخاطب را به فهم صحیح آن سوق می‌دهد و ابعاد و ارکان تحقق آن را در خارج معرفی می‌کند.

روشن شدن دیدگاه قرآن درباره حقیقت «ایمان»، نیازمند بررسی آیات ناظر به ارکان و خصوصیات ممتاز ایمان، مانند متعلقات ایمان، نیازمندی ایمان به علم، تفاوت ایمان و علم، ارادی و قلبی بودن ایمان و آثار ممتاز روانی و رفتاری ایمان است که در ادامه، مطرح خواهد شد.

۱.۲. متعلق «ایمان» در قرآن

مهم‌ترین متعلق ایمان در قرآن کریم خداوند است؛ سپس نبوت پیامبران، روز قیامت، کتاب‌های آسمانی، فرشتگان، آیات، معارف و احکامی که از جانب خدا نازل شده، متعلق ایمان معرفی شده‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛ ای مؤمنان به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است، ایمان بیاورید و هر کس به خدا، فرشتگان، کتابها و فرستادگانش و روز بازپسین کافر شود، در گمراهی بی‌سرانجامی افتاده است. (نساء: ۱۳۶)

در آیه فوق و آیات بقره: ۲۸۵؛ اعراف: ۱۵۸؛ نحل: ۱۰۴؛ آل عمران: ۸۴؛ بقره: ۲-۳، ذات اقدس الهی، انبیاء، روز قیامت، کتاب‌های آسمانی، ملائکه، رسالت پیامبر اسلام ﷺ، آیات، معارف و احکام الهی و غیب که شامل همه مصادیق امور اعتقادی می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ۱۲۰) به عنوان متعلق ایمان تصریح شده‌اند.

۱.۳. نیازمندی ایمان به علم و معرفت در قرآن

یکی از ارکان و مقدمات ضروری ایمان در قرآن، آگاهی و معرفت است، زیرا ایمان به نظر قرآن از حقایق ذات الاضافه است و حقیقت آن را تصدیق و اعتقاد قلبی به خداوند و دیگر امور اعتقادی تشکیل می‌دهد. مسلماً بدون شناخت متعلقات ایمان، دلبستن و گرویدن قابل تحقق نیست. در آیات مائده: ۸۳؛ انفال: ۴۲؛ یوسف: ۱۰۸ و نحل: ۱۲۵، معرفت حق و متأثر شدن در اثر شنیدن آیات الهی، اتمام حجت برای نجات و هلاکت و دعوت با بصیرت و حکمت از مؤلفه‌های دعوت به حق و مقدمات ایمان، مطرح شده و به روشنی ثابت می‌کند که ایمان بدون معرفت محقق نمی‌شود. از آیه «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ»؛ و کسانی که خدا آگاهی به آنان بخشیده بدانند این حقی است از سوی پروردگار تو، در نتیجه به آن ایمان بیاورند (حج: ۵۴)، که جمله «فَيُؤْمِنُوا بِهِ» با «فای» تفریح به علم عطف شده است، علاوه بر دوگانگی علم و ایمان، مقدمه بودن علم برای ایمان نیز به دست می‌آید.

۱.۴. ارادی و قلبی بودن ایمان در قرآن

از نگاه قرآن، ایمان یک عمل ارادی و قلبی است که در پی شناخت خدا و آموزه های دینی با اراده و اختیار محقق می‌شود. دست کم سه دسته از آیات قرآن، ارادی و اختیاری بودن ایمان را به روشنی اثبات می‌کنند:

۱. آیاتی که انسان را مخیر بین ایمان و کفر می‌داند و اکراه و اجبار را از آن نفی می‌کند؛ مانند «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛ بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست؛ هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود. (کهف: ۲۹) مسلماً تخییر در جایی معنا دارد که شخص دارای اراده و حق انتخاب باشد.

۲. دسته دوم آیاتی هستند که به ایمان آوردن فرمان می‌دهند؛ نظیر «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا»؛ ای مردم، آن پیامبر (موعود)، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید. (نساء: ۱۷۰) فرمان و تکلیف در عمل ارادی و اختیاری معقول است و اگر عمل غیر ارادی باشد، تکلیف به غیرمقدور لازم می‌آید و چنین فرمانی عقلانی و عقلایی نیست.

۳. وعده پاداش نیک و بهشت برای کسانی که ایمان آورده‌اند و تعیین مجازات و عقوبت برای غیر مؤمنانی که بر آنان اتمام حجت شده، مانند آیه ۷۲ سوره توبه و آیه ۱۰ سوره اسراء که شاهد دیگری بر ارادی بودن عمل ایمان است، چرا که عقوبت و پاداش تنها در برابر کاری ارادی و اختیاری معقول و پسندیده است.

قرآن کریم، ایمان را عمل قلبی و دل را جایگاه و محل استقرار ایمان بیان می‌کند. از نگاه قرآن تا دل به او نگرود و باورمندی به خدا و اصول دین به اعماق جان انسان نفوذ نکند، نه شخص مؤمن حقیقی گفته می‌شود و نه آثار مورد انتظار از ایمان آشکار خواهد شد.

قرآن نسبت به کسانی که پس از اظهار اسلام، شتابان به کفر برمی‌گردند می‌گوید:
 - ﴿قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ﴾؛ به زبانشان گفتند ایمان آوردیم و دلهاشان ایمان نیاورده‌اند. (مائده: ۴۱)

- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است. (حجرات: ۱۴)
 شهید ثانی می‌گوید: خداوند به خاطر اینکه هنوز ایمان در قلب عرب‌های تازه‌مسلمان استقرار نیافته، عنوان مؤمن را از آنان سلب کرده است. (عاملی، ۱۴۲۲ق: ۳۷۹)

۲. خصوصیات ممتاز روانی و رفتاری ایمان در قرآن

حقیقت ایمان از نگاه قرآن تصدیق و تسلیم قلبی در برابر خدا و آموزه‌های دینی و تسلیم قلبی مساوی با تسلیم سراسر وجود انسان است (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۱: ۲۹۱) چرا که ایمان با نفوذ در اعماق جان و پذیرش و تصدیق روحی، تحقق می‌یابد و طبیعی است که بالاترین و اولین اثر را در قلب و جان آدمی ایجاد کند و نتیجه آن، انقیاد، رضایت و تسلیم قلبی در برابر فرمان الهی است. (قرضاوی، ۱۳۷۱: ۲۰)

آیات متعددی، مانند آل عمران: ۱۲۰؛ رعد: ۲۸؛ فتح: ۴؛ توبه: ۱۰۰ و نساء: ۶۵ ایمان را ملازم با اعتماد، توکل، انقیاد و تسلیم عید در برابر خدا و رسول او می‌دانند، نه تسلیمی از روی عجز، ترس و اکراه، بلکه پذیرشی از صمیم قلب، همراه با اطمینان، آرامش و رضایت خاطر که رضایت خدا و پاداش الهی را در پی دارد.

از نگاه قرآن، ایمان سرچشمه عمل صالح و موجب انقیاد زبانی و التزام عملی به دستورات دینی و اخلاق حسنه است. خداوند سبحان در آیات نور: ۵۱؛ انفال: ۴-۲؛ مؤمنون: ۹-۱ و حجرات: ۱۵ و... با برشمردن اعمال صالح و رفتار شایسته مؤمنان، مانند اعتراف و انقیاد زبانی، خداترسی، توکل به خدا، اقامه و خشوع در نماز، انفاق، پرداخت زکات، دوری از کار بیهوده، پاکدامنی، تعهد، امانت‌داری، تردید نکردن در امور دینی و جهاد در راه خدا، این اعمال را اثر و پی‌آمد ایمان معرفی کرده است.

۳. تفاوت علم و ایمان در قرآن

چند دسته از آیات، تفاوت علم و ایمان را به روشنی بیان می‌کنند:

۱. آیات گذشته‌ای که علم و معرفت را مقدمه و شرط لازم ایمان بیان نمودند، علاوه بر مقدم بودن زمان تحقق علم از ایمان، دوگانگی مقدمه و ذی‌المقدمه را به خوبی نشان می‌دهند.

۲. آیاتی که ایمان را فعل ارادی و موضوع تکلیف و ثواب و عقاب دانستند، نیز ظهور در تفاوت حقیقت علم و ایمان دارند، چون ایمان امر اکتسابی و اختیاری است، موضوع تکلیف و پاداش واقع می‌شود، ولی معرفت و علم ممکن است بدون اختیار و اقدامی حاصل شود و پذیرش قلبی در آن نباشد. (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۱)

۳. در برخی آیات، علم و ایمان به هم عطف شده‌اند. از جمله:

- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ﴾. (روم: ۵۶)

- ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾. (مجادله: ۱۱)

در این دو آیه ایمان به علم و عالمان به مؤمنان عطف شده و عطف، ظهور در تغایر دو طرف دارد. علاوه بر آن، با توجه به پاداش معنوی ارتقای درجه در آیه دوم، معلوم می‌شود که مؤمنان و عالمان از نظر مصداقی گروهی واحدی هستند، چون برای عالم غیر مؤمن پاداشی وجود ندارد. با وجود وحدت مصداقی، اگر وحدت مفهومی هم داشته باشند، تکرار و لغویت لازم می‌آید.

۴. در شماری از آیات، ارتداد، کفر، گمراهی با علم به واقع جمع شده و این نشانه دیگری از تغایر ایمان و علم است:

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾. (محمد: ۲۵)

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾. (محمد: ۳۲)

در آیه اول به کسانی که بعد از روشن شدن هدایت، از دین بازگشتند، مرتد خطاب شده و در آیه دوم به آنانی که پس از آشکار شدن هدایت، مردم را از راه خدا باز داشته و پیامبر ﷺ را به زحمت انداختند، کافر گفته شده است. بدین صورت معلوم می‌شود که علم به هدایت و حقانیت دین نه تنها عین ایمان نیست، بلکه احیاناً مستلزم ایمان هم نمی‌باشد و با ضد ایمان، کفر و ارتداد قابل جمع است.

۵. جریان نافرمانی و رانده شدن شیطان در قرآن نیز از جدایی علم و ایمان حکایت می‌کند. قرآن از زبان شیطان می‌گوید:

- ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾. (اعراف: ۱۲)

- ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾. (حجر: ۳۶؛ ص: ۷۹)

- ﴿قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾. (اعراف: ۱۶)

بر اساس این آیات، شیطان با اینکه عالم به خالقیت و پروردگاری خدا بود و به راست بودن راه او و روز قیامت اعتقاد و اعتراف داشت، اما از روی تکبر از فرمان خدا سرپیچی کرد و جزو کافران شد؛ ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾. (بقره: ۳۴)
شهید مطهری داستان شیطان در قرآن کریم را نمونه‌ای از کفر قلبی و معرفت عقلی می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۱: ۲۹۲)

۶. آیات ناظر به انکار نبوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام توسط فرعون و پیروان او شاهد دیگری بر تفاوت علم و ایمان است. موسی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به فرعون می‌گوید: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ﴾؛ گفت: تو که می‌دانی این آیات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین برای روشنی دل‌ها نفرستاده. (اسراء: ۱۰۲)
در باره آل فرعون آمده است: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾؛ هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آن‌ها آمد، گفتند، این سحری است آشکار و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند درحالی‌که در دل به آن یقین داشتند. (نمل: ۱۴-۱۳)
از نگاه این آیات، فرعون و پیروان او با مشاهده معجزات الهی توسط آن حضرت به نبوت و حقانیت او یقین پیدا کردند، ولی به خاطر برتری‌بینی و ستمگری، قلب آنان خاضع نشد و ایمان نیاوردند.

۷. انکار نبوت پیامبر خاتم سَلَّمَ توسط برخی اهل کتاب نمونه‌ای دیگری از تفاوت علم و ایمان است. با اینکه آنان طبق نشانه‌های موجود در منابع اصلی خود، حضرت محمد سَلَّمَ را همانند پسران خود می‌شناختند و بر حقانیت او آگاه بودند، ولی به مخالفت و انکار نبوت او برخاستند:
- ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾؛ بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آن‌ها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. (بقره: ۱۰۹)

- ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون پسران خود می‌شناسند (اگر چه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند. (بقره: ۱۴۶)
آیات یاد شده به وضوح، علم و آگاهی گروهی از اهل کتاب به نبوت پیامبر سَلَّمَ را نشان می‌دهد و تصریح می‌کند که آنان از روی حسد و پیروی نفس نشانه‌های نبوت او را کتمان می‌کنند و تسلیم او نمی‌شوند.

راجع به نسبت بین ایمان و علم، کلمات دشمنان الهی مختلف است. برخی مانند شیخ مفید (۱۴۱۳ق: ۱۱۹)، طبرسی (۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۷۲)، شهید ثانی (۱۴۲۲ق: ۸۶) و ملاصدرا (۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴۹)، تفسیر معرفت‌گرایانه از ایمان ارائه نموده که ظهور در تساوی علم و ایمان دارد، لیکن غالب حکیمان و متکلمان شیعه و اشاعره تعریف تصدیق‌گرایانه از ایمان ارائه کرده‌اند. از جمله سید مرتضی (۱۴۱۱ق: ۵۳۶) شیخ طوسی (۱۴۰۶ق: ۱۴۰) فاضل مقداد (۱۴۰۵ق: ۴۴۲) ملا عبدالرزاق لاهیجی (۱۳۷۲: ۱۶۵) و ابن میثم بحرانی (۱۳۷۶: ۱۷۰) حقیقت ایمان را تصدیق قلبی تفسیر کرده‌اند.

اشعری نیز در «اللمع» (بی تا: ۱۲۲) و «رساله اهل الثغر» (۱۹۸۸م: ۲۶۰) ایمان را تصدیق قلبی معرفی کرده است. عضدالدین ایجی (جرجانی، ۱۴۲۵ق، ج ۸: ۳۵۳) و تفتازانی (۱۴۰۹ق: ۵، ۱۷۶)، تعریف ایمان را به «تصدیق پیامبر نسبت به آنچه که از سوی خدا آورده است» به اکثر پیشوایان نسبت داده‌اند. اما گروهی از دانشمندان معاصر، با توجه به آیات یادشده به تفاوت علم و ایمان اذعان و تصریح نموده‌اند.

از نگاه علامه طباطبایی، ایمان به خدا صرف این نیست که انسان بداند و درک کند که خدا حق است، زیرا مجرد دانستن و درک کردن ملازم با ایمان نیست، بلکه با استکبار و انکار هم می‌سازد، چون می‌دانیم ادراک با انکار می‌سازد، پس نتیجه می‌گیریم ایمان صرف ادراک نیست، بلکه عبارت است از پذیرفتن و قبول مخصوص از ناحیه نفس نسبت به آنچه که درک کرده است. قبولی که باعث شود نفس در برابر آن ادراک و آثاری که اقتضا دارد، تسلیم شود. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۴۴)

امام خمینی علیه السلام علم را حظ عقل و ایمان را حظ قلب دانسته، مجرد علم به خدا و اصول اعتقادی را ایمان نمی‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۴۲) و می‌فرماید: «ایمان عبارت از این است که آن مسائلی را که شما با عقل خود ادراک کرده‌اید قلبتان هم به آن آگاه بشود. باورش بیاید». (همان، ج ۱: ۳۸۲)

به گفته شهید مطهری «حقیقت ایمان، تسلیم قلب است. تسلیم زبان یا فکر و عقل، اگر با تسلیم قلب توأم نباشد ایمان نیست». (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۹۱)

به نظر آقای جوادی آملی، علم و ایمان از نظر ماهیت متفاوت هستند. علم و آگاهی مربوط به عقل نظری و ایمان مربوط به عقل عملی است. متعلق عقل نظری ادراک است و اموری مانند احساس، تخیل، توهم و تعقل از شئون گوناگون آن هستند، ولی متعلق عقل عملی کار و فعل انسان است؛ نظیر ایمان، اخلاص، عبادت، توبی و تبری. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۷۶) به همین خاطر ایمان به پیوند که میان نفس (قلب) انسان و متعلق علم او حاصل می‌شود، تعریف شده است، در حالی که علم و شناختی که

پیش از پیوند نفس به معلوم تعلق گرفته مربوط به عقل نظری است. (همو، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۳)

بر اساس آیات قرآن و بیان علما در خصوص تفاوت ایمان و علم به امور اعتقادی، فرایند حصول ایمان بدین صورت است که در آغاز، علم و معرفت به توحید، نبوت، معاد و دیگر امور اعتقادی، از راه وحی، برهان عقلی، معجزه، اخبار صادق مصدق یا دیگر مسیرهای کشف واقع بر اساس عقل نظری تعلق می‌گیرد و به دنبال آن نفس و قلب «عالِم» به آنچه در مرحله علم، یافته است به حکم عقل عملی پیوند و گرایش وثیق پیدا می‌کند. به مرحله اول این فرایند، تصدیق منطقی و علم و به مرحله دوم آن تصدیق قلبی و ایمان اطلاق می‌شود.

از مجموع آیات ناظر به حقیقت ایمان، روشن می‌گردد که ایمان از امور ذات الاضافه است و نیاز به متعلق دارد، متعلق آن خدا و دیگر امور اعتقادی است، حقیقتی است مغایر با علم، ولی تحقق آن متوقف بر شناخت متعلقات آن می‌باشد. ایمان از سنخ عقل عملی، ولی علم و معرفت مربوط به عقل نظری است. ایمان عمل ارادی و اختیاری است که توسط قلب انجام می‌شود، نه اقرار زبانی و فعلی که با اعضای بدن انجام شود و از خصوصیات ممتاز آن، اعتماد، توکل و تسلیم در برابر خدا و رسول او، همراه با رضایت و آرامش روحی است.

۴. عمل صالح در فرهنگ قرآن

به نظر می‌رسد «عمل» و «صالح» در فرهنگ قرآنی دارای مفهوم اصطلاحی خاصی نباشند، ولی «عمل صالح» به صورت ترکیبی در فرهنگ اسلام و بیان قرآن، رفتاری است که نه تنها صورت زیبا و پسندیده داشته باشد، بلکه باید مبتنی بر ایمان، انگیزه الهی و اخلاص باشد.

علامه طباطبایی در توضیح عمل صالح از نظر قرآن می‌فرماید: «عمل صالح، عملی است سزاوار قبول که مهر تلاش بندگی و اخلاص و انجام عمل فقط به خاطر خدای کریم، بر آن خورده است». (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۲۱) وی ذیل آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ آل عمران می‌گوید: «عمل صالح تمام اعمال خیر، مانند عبادات، انفاق، عدل، برآوردن نیازهای برادر دینی و مانند آن را شامل می‌شود». (همان، ج ۳: ۴۲۵)

به گفته شهید صدر:

اسلام ارزش کار هر کس را با انگیزه‌ها و زمینه‌ها و حدود فکری و روحی او که بذره‌های کارش در ضمن آن افشاند می‌شود مربوط می‌داند. ... زمینه‌های فکری کلی که اسلام آن را مقرر داشته، ایمان به خدا و روز قیامت است و انگیزه‌های آن عبارت از عواطف و تمایلات خیر می‌باشد... کار شایسته کاری است که از این

عواطف و تمایلات در کنار همان روحیه ایمان کلی ریشه گرفته باشد. (صدر، ۴۰۰ق: ۱۱۹)

عمل صالح با همین مفهوم جامع، موضوع بحث است؛ تنها عمل قلبی ایمان از مفهوم آن خارج است، زیرا که در پژوهش حاضر هدف، شناخت رابطه بین ایمان و عمل صالح است.

۵. ارتباط ایمان با عمل صالح در قرآن

مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح در باره رابطه ایمان و عمل صالح عبارت‌اند از:

۱. خوارج و معتزله به دخالت عمل در حقیقت ایمان ملتزم هستند؛
۲. عموم متکلمان امامیه و اشاعره به خارج بودن عمل صالح از حقیقت ایمان، لازم بودن آن برای ایمان و تأثیر آن در تقویت و کمال ایمان اعتقاد دارند؛
۳. دیدگاه جدایی و بی اثر بودن اطاعت و گناه نسبت به ایمان به مرجئه نسبت داده می‌شود.

از نگاه قرآن هرچند عمل صالح در حقیقت ایمان دخالت ندارد، ولی میان آن‌ها رابطه وثیق و تأثیر متقابل وجود دارد. نظر قرآن در خصوص ارتباط ایمان با عمل صالح ذیل چند عنوان بررسی خواهد شد.

۵. ۱. دلایل قرآنی دخالت عمل صالح در حقیقت ایمان و نقد آن‌ها

۱. به آیات زیر برای اثبات وحدت ایمان و اعمال صالح استناد شده است که به شکل قیاس منطقی می‌توان تقریب نمود.

- در آیه ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (بینه: ۵) عبادت مخلصانه خدا، اقامه نماز و پرداخت زکات که از مصادیق اعمال صالح هستند، دین معرفی شده‌اند.

- آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹) می‌گوید: دین، اسلام است.

- آیه ﴿وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران: ۸۵) غیر از اسلام، دین دیگری را قابل قبول نمی‌داند.

از سوی دیگر اجماع و نص داریم بر اینکه، ایمان مؤمن نیز پذیرفته می‌شود، بنابراین اسلام و ایمان یک حقیقت‌اند. بر اساس آیه اول و دوم، اعمال صالح مساوی با دین و دین همان اسلام است. بنا بر ظاهر آیه سوم به ضمیمه اجماع و نص، اسلام معادل با ایمان است. در نتیجه دو اصطلاح ایمان و عمل صالح بیانگر یک حقیقت است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۵۶۸؛ عاملی، ۱۴۲۲ ق: ۳۸۸)

پاسخ استدلال مذکور به قرار زیر است:

أ) رجوع «ذَلِك» با اینکه مفرد است به همه موارد گذشته یا چندتای از آن‌ها نیاز به قرینه و دلیل دارد. از سوی دیگر نه تنها دلیلی برای آن وجود ندارد، بلکه تنها به پرستش خالصانه خدا در برابر عبادت شرک‌آلود که در جاهلیت رایج بود بر می‌گردد؛ چون اخلاص در عبادت لازمه ایمان حقیقی و قابل جریان در تمام طاعات است و صلاحیت اتصاف به «دین القیمه» را دارد. (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۵۴۶)

وانگهی این آیه، نظیر آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (روم: ۳۰) است. جایگاه «ذَلِكِ الدِّينِ الْقَيِّمِ» در این آیه همانند جایگاه «ذَلِكِ الدِّينِ الْقَيِّمِ»، دین پاک و خالص از شرک است. پس مشارالیه «ذَلِكِ الدِّينِ الْقَيِّمِ» هم جمله «خدا پرستی خالصانه» است. (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۲۸)

ب) وحدت حقیقی «اسلام» در دو آیه اخیر با ایمان مردود است، چون باتوجه به سیاق آیات که ناظر به رد اهل کتاب است و صراحت آن‌ها در تساوی دین و اسلام، معلوم می‌شود مراد از اسلام، دین اسلام و مقصود از دین، مجموع معارف و احکام اسلامی در برابر دیگر ادیان است. علامه ذیل آیه اول می‌گوید: «مراد از «دین» دعوت محمدی، دین توحیدی، احکام، قضایا و دستوراتی الهی هستند که بشر، مأمور به پذیرفتن آن شده» (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰: ۵۷۶) در حالی که مراد از ایمان، فعل ارادی و تصدیق قلبی معارف و احکام است. پس ایمان، فعل مکلف و متعلق تکلیف و اسلام در این دو آیه معادل دین و متعلق ایمان است نه خود آن.

ج) آیه سوم می‌گوید اگر کسی در پی دینی غیر از اسلام بود و آن را برگزید، قابل قبول نیست، ولی دلالت ندارد بر اینکه کسی که دین اسلام را برگزیده، اما طاعات را از روی تبلی و غلبه منافع مادی و شهوت، انجام نمی‌دهد، از دایره اسلام خارج می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۰۳؛ عاملی، همان: ۳۴۹)

بنابراین استدلال حاضر که از محکم‌ترین دلایل قرآنی معتزله برای وحدت طاعات و ایمان به حساب می‌آید ناتمام است و عینیت ایمان و عمل صالح ثابت نمی‌شود.

۲. برای وحدت مفهومی و ذاتی ایمان و عمل صالح، به آیه ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴) نیز استدلال شده است. طبق این آیه کسی که مطابق با دستورات خدا دوری نکند کافر است، حتا اگر اعتقاد قلبی داشته باشد، زیرا اگر در این حال مؤمن گفته شود اجتماع ضدین و جمع بین ایمان و کفر در شخص واحد و زمان واحد لازم می‌آید. (عاملی، همان: ۳۵۰) بنابراین عمل صالح داخل در حقیقت ایمان

و ارتکاب گناه و حکم نکردن «بما انزل الله» باعث خروج از ایمان و صدق عنوان کفر می‌شود.

پاسخ این دلیل آن است که:

اولاً ظاهر آیه قبلی با ظاهر آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۷) تعارض دارد، چرا که همان کسی که در آیه قبلی کافر خوانده شده، در این آیه با عنوان فاسق خطاب شده است. مسلماً با وجود معارض استدلال مخدوش می‌گردد. به گفته شهید ثانی حق این است که اگرچه فاسق گناهکار است، ولی مؤمن گفته می‌شود یا دست کم در رتبه بین مؤمن و کافر قرار دارد، نه اینکه کافر باشد. (عاملی، همان: ۳۵۱)

ثانیاً، جواب حلی آن است که منظور از «کافر» در آیه اول کسی است که با علم به حکم خداوند، از روی انکار و مخالفت با حکم الهی از آن عدول می‌کند یا از قضاوت خودداری می‌نماید. بی‌گمان چنین شخصی به خاطر انکار حکم معلوم و ضروری کافر است، اما مقصود از فاسق در آیه دوم کسی است که حکم خدا را انکار نمی‌کند، ولی بر اساس انگیزه مادی و منافع دنیوی، مطابق آن داوری نمی‌کند.

شاهد این تحلیل آن است که اگر قاضی از روی خطا، به خلاف حکم الهی داوری کند، بر اساس نص و اجماع کافر گفته نمی‌شود، با اینکه مصداق «من لم یحکم بما انزل الله» است. تحلیل یادشده علاوه بر سازگاری با اجماع و نص، تنافی بین دو آیه را نیز بر می‌دارد. (همان)

۳. «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا» (نساء: ۱۴) و آن کس که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند. خلود و همیشه بودن در آتش جهنم که از مجازات کفار است، برای معصیت کار مقرر شده است. بنابراین کسی که حدود الهی را زیر پا بگذارد، مثلاً سهم الارثی که در آیات قبل (نساء: ۱۱ و ۱۲) معین شده رعایت نکند از ایمان خارج و همانند کفار مجازات می‌شوند. (سیدمرتضی، ۱۴۱۱: ۵۴۴)

نقد استدلال یاد شده آن است که با توجه به مسلّم بودن این موضوع که مؤمن معصیت کار همیشه در جهنم نیست، بلکه پس از سپری کردن دوره مجازات از جهنم نجات می‌یابد، باید از اطلاق و ظاهر این آیه دست برداریم و یکی از محمل‌های مناسب آن است که مراد از معصیت، نافرمانی از روی انکار و استکبار در برابر حکم خدا باشد. چنین عصبانی به انکار خدا و کفر بر می‌گردد. شاید به همین خاطر «يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» را با جمله «وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ» که ظهور در طغیان و سرکشی دارد، تاکید کرده است.

۴. ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء: ۶۵) نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آن‌ها است تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی هیچ‌گونه ناخشنودی در نفس خویش نداشته باشند و سراسر تسلیم آن گردند.

صدق ایمان در آیه فوق، به سه موضوع داور قرار دادن پیامبر ﷺ در مشاجرات، نداشتن احساس ناراحتی از قضاوت او و پذیرش عملی آن، مشروط شده است. روشن است که امور یادشده از اعمال صالح‌اند. بنابر این، ایمان دارای هر حقیقتی باشد، این سه امر، بخشی از آن محسوب می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۶ق: ۲۶)

جواب آن است که این آیه ناظر به منافقانی است که ادعای ایمان داشتند، ولی برای حل اختلافات خود به علمای یهود مراجعه می‌کردند. خداوند می‌فرماید: ادعای ایمان و تصدیق زبانی تنها، ایمان نیست، بلکه ایمان تسلیم کامل ظاهری و باطنی است و نشانه آن، داور قرار دادن رسول خدا ﷺ و رضایت قلبی به حکم او است. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق: ج ۴: ۴۳۱)

۵. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ ... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ (انفال: ۲-۴) مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان می‌گردد... آن‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند، مؤمنان حقیقی آن‌ها هستند. در این آیه خوف از خدا، برپا داشتن نماز و انفاق در راه خدا که از اعمال صالح هستند جزو ایمان مطرح شده‌اند. (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۵۴۶)

در پاسخ می‌توان گفت این آیات اقتضا نمی‌کنند که اعمال شایسته ذکر شده داخل در مفهوم و حقیقت ایمان باشد. مثلاً هر کس نماز نخواند از حوزه ایمان خارج شود، بلکه مراد تعظیم و تکریم مؤمنان و داشتن وظائف و مسئولیت‌های سنگین آنان است نه آنکه در مقام بیان ماهیت ایمان و اجزای آن باشد. مانند کسی که می‌گوید مرد آن است که خشم خود را کنترل کند این سخن دلالت ندارد، شخصی که خشم خود را کنترل نمی‌کند از حقیقت «مرد» بودن خارج است. (همان: ۵۴۸)

۵. ۲. دلایل قرآنی عدم دخالت عمل در حقیقت ایمان

۱. آیات متعددی که عمل صالح را به ایمان عطف کرده‌اند، مانند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (بقره: ۲۷۷؛ یونس: ۹؛ هود: ۲۳ و...) ترکیبی که دست‌کم ۴۹ بار در قرآن آمده است و دلیل روشنی بر تفاوت آن‌ها و خروج عمل صالح از حقیقت ایمان است، چون عطف در ادبیات عرب نشانه مغایرت معطوف و معطوف علیه است. اگر عمل صالح

عین ایمان یا جزو ایمان بود تکرار بی فایده، آن هم در این سطح وسیع لازم می‌آمد. قرآن کریم از چنین نقضی میری است. این سخن هم که ممکن است از باب ذکر خاص بعد از عام باشد، به قرینه مقبول عقلایی نیاز دارد و چنین شاهدهی وجود ندارد.

۲. آیاتی که ایمان را شرط عمل صالح بیان نموده‌اند. دست کم در شش آیه ترکیب ایمان با عمل صالح به گونه‌ای است که ظهور و دلالت بر شرطیت ایمان برای عمل صالح دارد. مانند ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾؛ و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند. (نساء: ۱۲۴) و آیات انبیاء: ۹۴؛ نحل: ۹۷؛ اسراء: ۱۹؛ طه: ۱۱۲ و غافر: ۴۰.

دلالت این آیات بر شرطیت ایمان برای قبولی عمل صالح و تغایر آن‌ها به صورت صغری و کبری، قابل تقریب است. آیات یاد شده مفید بودن و پاداش داشتن عمل صالح را به داشتن ایمان مشروط کرده است. تقدم شرط بر مشروط و تغایر آن‌ها علاوه بر آن که از آیات فهمیده می‌شود، به حکم عقل نیز ثابت می‌گردد، چون شرط از اجزای علت تامه و در تاثیر مقتضی برای ایجاد معلول دخالت دارد. بنابراین شرط غیر از مشروط و مقدم بر آن است و نمی‌تواند عین مشروط و یا جزو آن باشد.

۳. آیاتی که در بحث حقیقت ایمان مطرح شدند و ایمان را به عنوان فعل ارادی و اختیاری قلب، متعلق تکلیف و از امور «ذات‌الاضافه» می‌دانند و متعلق آن را خدا و دیگر اصول اعتقادی معرفی می‌کنند، نیز مغایرت ایمان با عمل را نشان می‌دهند، زیرا چنین حقیقتی جز بر تصدیق و باور قلبی، تطبیق نمی‌کند، درحالی که بخش عظیمی از اعمال صالح، مانند نماز، روزه، زکات و... هر کدام به عنوان فعل ارادی و اختیاری بدنی، متعلق تکلیف هستند. در نتیجه دو تفاوت اساسی بین آن‌ها وجود دارد:

أ) ایمان عمل باطنی و قلبی است، ولی عمل صالح عمدتاً افعال خارجی و بدنی هستند.
ب) ایمان به حقایق و اصول اعتقادی تعلق می‌گیرد؛ عمل صالح به امور اعتقادی تعلق نمی‌گیرند.

۴. دسته دیگر آیاتی هستند که قلب را محل ایمان معرفی کنند، بدون آنکه چیزی بدان اضافه کنند، درحالی که اگر عمل جزو ایمان باشد، همه اجزای آن امر قلبی نیست. خداوند در آیاتی مانند مائده: ۴۱؛ حجرات: ۱۴ و مجادله: ۲۲ ایمان را عمل قلبی و محل استقرا آن را دل آدمی بیان کرده است.

همچنین با توجه به شأن نزول آیه شریفه ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (نحل: ۱۰۶) که درباره عمار یاسر و سخنان کفرآمیزی که زیر شکنجه اظهار نموده بود وارد شده، روشن می‌شود که حقیقت ایمان تصدیق و باور قلبی است. از این رو

کسی که در شرایط تقیه واجبی را ترک و یا حرامی را مرتکب شود و حتی اگر اظهار کفر نماید، ولی ایمان قلبی داشته باشد خدشه‌ای در ایمان او وارد نمی‌شود، درحالی‌که اگر عمل جوارحی جزو ایمان باشد، بایستی ایمانش زائل شود. چون قاعده «المرکب ینتفی بانتهاء احدا جزائه» یک قضیه بدیهی است.

۶. رابطه متقابل ایمان و عمل صالح

از نگاه قرآن هرچند عمل صالح در حقیقت ایمان دخالت ندارد، ولی میان آن‌ها رابطه و تأثیر دو طرفه برقرار است. ایمان در ایجاد و صحت عمل صالح دخیل است و عمل صالح در تقویت و تکامل ایمان اثر گذار.

۶. ۱. ایمان مقتضی و عامل ایجاد عمل صالح

از نگاه قرآن، ایمان عامل اصلی و سرچشمه عمل صالح و موجب التزام عملی به دستورات دینی و اخلاق حسنه است. سهولت یا صعوبت عمل صالح به شدت و ضعف ایمان بستگی دارد. (طباطبایی، بی تا: ۲۳۸) حتی ارزش‌های اخلاقی آن‌گاه می‌توانند انگیزه عمل باشند که شخص به ارزش معنویت پی برده باشد و این معنویت تنها در گرو ایمان به خدا است. (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۵۵)

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ *الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* *أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا؛ مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. آنان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. آنان هستند که حقیقتاً مؤمن‌اند. (انفال: ۲-۴)

خداوند سبحان با برشمردن رفتار شایسته مؤمنان حقیقی، مانند خداترسی، توکل به خدا، اقامه و خشوع در نماز، انفاق، پرداخت زکات، دوری از کار بیهوده، پاکدامنی، تعهد و امانت‌داری، تردید نکردن در امور دینی و جهاد در راه خدا، در آیه فوق و آیاتی مانند آیات اول تا نهم سوره مؤمنون و آیه پانزدهم سوره مبارکه حجرات می‌خواهد این پیام را برساند که مقتضا و نتیجه ایمان واقعی امثال این اعمال خداپسندانه است. بنابراین، ایمان محرک و عامل اصلی برای عمل صالح و گوهری است که در قالب رفتار و صفات شایسته متبلور می‌شود.

۶.۲. دخالت ایمان در قبولی عمل صالح از نگاه قرآن

عمل صالح از منظر قرآن بایستی واجد خصوصیات و شرایطی باشد که با وجود و رعایت آن‌ها، عمل حسن فعلی و فاعلی پیدا می‌کند، صبغه شایستگی به خود می‌گیرد و مصداق کار نیک و خیر واقعی می‌شود. آثار مورد انتظار از عمل صالح در قرآن، بر اعمال و رفتاری که تنها ظاهر زیبا و پسندیده دارد بار نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن باید دارای ویژگی‌ها باطنی باشند تا حقیقت و روح عمل نیز شایسته و با ارزش شود. اساس خصوصیات یادشده، از نگاه قرآن ایمان، انگیزه الهی و اخلاص است.

۶.۳. ایمان شرط قبولی عمل صالح

در دلایل عدم دخالت عمل در حقیقت ایمان بیان شد که ترکیب دست‌کم شش آیه به گونه‌ای هستند که شرط بودن ایمان برای عمل صالح را به روشنی بیان می‌کنند. از این‌رو در بیش از هفتاد آیه شریفه، عمل صالح همراه با ایمان و مبتنی بر آن، سبب حیات طیبه، منشأ نجات، رستگاری، پاداش الهی و زندگی جاودانه در بهشت معرفی شده است.

از سوی دیگر برخی از آیات با صراحت، عمل کافر را بی‌فائده و هباءً منثوراً خوانده‌اند. - «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ»؛ اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی، آن‌ها توانایی ندارند کمترین چیزی از آنچه را انجام داده‌اند به دست آورند و این گمراهی دور و درازی است. (ابراهیم: ۱۸)

- «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»؛ و ما به سراغ اعمالی که آن‌ها انجام دادند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌کنیم. (فرقان: ۲۳)

۶.۴. ضرورت انگیزه الهی و اخلاص در عمل صالح

قصد و نیت صحیح و خداپسندانه از اساسی‌ترین شرایط عمل صالح و زیربنای شایستگی آن به حساب می‌آید.

اسلام معتقد است هر کاری را باید از روی انگیزه آن کار ارزیابی کرد نه از روی منافع مادی آن. در هر کار، نیت کسی که آن را انجام می‌دهد، شرط حسن و قبح آن است. تا وقتی نیت خوب همراه کار شایسته نباشد، نباید کار را شایسته نامید. (صدر، ۱۴۰۰ق: ۱۸)

در روایات آمده است: «لا یکمل الصالح الا بصالح النیه؛ عمل شایسته، جز با نیت شایسته کمال نمی‌یابد». (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۶: ۴۰۵)

برخی آیات، انجام عمل برای خدا و طلب رضایت و پاداش الهی را شرط صحت عمل، معرفی کرده و می‌فرماید: «اگر حق نزدیکان، بینوایان و درراه ماندگان، برای خدا پرداخت شود، مایه خیر و سعادت می‌گردد. هر کس زکات مال را برای رضایت خدا بپردازد از پاداش مضاعف برخوردار خواهد شد». (روم: ۳۹-۳۸) در توصیف مهاجران می‌گوید: «آنان کسانی هستند که برای کسب فضل و رضایت خداوند از خانه و دارایی‌شان دست کشیدند». (حشر: ۸) ایثار امیرالمؤمنین و خاندان مطهرش را این‌گونه می‌ستاید: «آنان تنها به خاطر خدا اطعام می‌کنند و از مستحقان هیچ‌گونه سپاسگزاری و پاداشی انتظار ندارند». (انسان: ۹)

توجیه عقلانی و قرآنی ضرورت انجام اعمال صالح برای خدا آن است که اگر بنا باشد عمل جاودانه شود و در عوالم هستی از دنیا تا آخرت سبب ترقی و تکامل صاحب خود گردد، باید رنگ و بویی خدایی بگیرد و در پیشگاه او استقرار یابد، چرا که بهترین رنگ، رنگ خدایی (بقره: ۱۳۸) و تنها آنچه که نزد خدا باشد و وجه الهی داشته باشد ماندگار و بقیه همه نابود شدنی است (قصص: ۸۸). (وطن‌دوست، ۱۳۸۱: ۸۱)

به گفته فخر رازی، جاودانگی عمل صالح به لحاظ نفس عمل نیست، چرا که عمل، عرض است و عرض بدون معروض موجود نمی‌شود تا چه رسد که جاودانه باشد و به لحاظ عامل هم نیست، زیرا طبق بیان صریح قرآن، هر چیزی در معرض نابودی است. بنابراین، جاودانگی عمل، به خاطر تعلق به یک موجود جاودانه است و آن وجه الله است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۵: ۳۰)

در برخی آیات، ضرورت اخلاص در عمل به مفهوم انجام عمل خیر فقط برای خدا (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷: ۲۱) مورد تأکید واقع شده است. اخلاص بدین معنا دارای مفهوم اخص و مرحله بالاتری از داشتن انگیزه الهی به صورت مطلق است، چرا که اخلاص در عمل، با انگیزه غیر خدایی حتی با درصد اندک قابل جمع نیست، اما انگیزه الهی به صورت مطلق، با نیت غیر الهی دست‌کم با درصد پایین‌تری امکان جمع دارد.

خداوند فرمان می‌دهد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. (زمر: ۲)

همچنین تصریح می‌کند که امت‌های گذشته نیز مأمور به بندگی خالصانه بودند؛ ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾؛ و به آن‌ها دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را بپرستند؛ در حالی که دین

خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار. (بینه: ۵)

بر اساس آیات یادشده و آیات نساء: ۱۴۶ و غافر: ۱۴ و ۶۵ معلوم می‌شود که اخلاص از شرایط اعمال خداپسندانه بوده و بدون آن، مقبول و موجب استحقاق ثواب نمی‌باشد.

۵.۶. دخالت عمل صالح در تقویت ایمان از نگاه قرآن

از نظر قرآن، ایمان، حقیقت تشکیکی دارد و دارای مراتب است؛ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»؛ او کسی است که در دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. (فتح: ۴) درجه‌پذیری ایمان از این آیه و آیات انفال: ۲، توبه: ۲۴ و احزاب: ۲۲ به خوبی روشن می‌شود.

بر اساس آیات قرآن علاوه بر اینکه عمل صالح به عنوان اثر و لازمه تحقق ایمان، در مقام اثبات، کاشف و نشانه بارز ایمان محسوب می‌گردد، در مقام ثبوت و واقع نیز عامل قوت و کمال ایمان مطرح شده است.

تحلیل تقویت ایمان با عمل صالح بدین صورت است که عمل صالح، چون بر مبنای ایمان و با انگیزه الهی انجام می‌شود، مصداق بارز یاد خدا است. یاد خدا به حکم قرآن باعث اطمینان و آرامش قلب می‌شود؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

به مقتضای آیه «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّمُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالِ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (بقره: ۲۶۰) اطمینان قلبی ملازم با قوت ایمان است، زیرا با اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام ایمان به خدا و روز قیامت داشت، ولی برای اطمینان قلب و تقویت ایمانش درخواست نمود که چگونگی زنده کردن مردگان را به او نشان دهد.

حارویون حضرت عیسی نیز با اینکه ایمان داشتند، هدف خود از درخواست مائده آسمانی را اطمینان قلبی، یقین به صداقت آن حضرت و گواهی دادن بیان کردند؛ «قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مائده: ۱۳)

از این رو عمل صالح بر پایه ایمان، مصداق بارز ذکر و یاد خداوند است. چه یادی برتر از این، که تنها ذکر زبانی کم زحمت نیست، بلکه ذکر خدا همراه با تحمل سختی عمل و مبارزه با نفس اماره و شیطان وسوسه‌گر است. این گونه یاد خدا است که قلب و جان را جلا و آرامش می‌دهد و ایمان را قوت و استحکام می‌بخشد.

خداوند متعال در آیه «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) جهاد در راه خدا به معنای سعی در انجام واجبات و ترک محرّمات و به طور کلی تلاش برای اطاعت از دستورات خدا و مبارزه با سختی‌ها برای حرکت در مسیر حق را باعث هدایت

ویژه الهی دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۴۹) مسلماً چنین هدایتی ملازم با افزایش ایمان است.

در آیه ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد: ۱۷) نیز افزایش هدایت، ارتقای ایمان و اعطای روحیه تقوا به عنوان پاداش برداشتن قدم‌های اولیه برای هدایت، ایمان قلبی و پیروی از حق، لحاظ شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۲۳۶)
علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰) می‌گوید:

مراد از کلم طیب اعتقادات حقه‌ای است که انسان با پذیرش آن‌ها و التزام عملی به لوازم آن‌ها به سعادت می‌رسد و صعود کلم الطیب به معنای تقرب جستن به خداوند متعال است. عمل صالح زمینه صعود اعتقاد صحیح را فراهم می‌کند و هرچه عمل صالح بیشتر شود اعتقاد انسان راسخ‌تر می‌گردد. پس عمل صالحی که در مقام بندگی و اخلاص انجام شده، باعث می‌شود تا اعتقادات انسان به قرب الهی برسد. (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷: ۲۳)

به گفته رشیدرضا در توضیح آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ (نساء: ۶۶) انجام اعمال شرعی ایمان را تثبیت و تقویت می‌کند و هرچه انسان به طور صحیح به شریعت بیشتر عمل کند، باب معرفت بر او بیشتر گشوده خواهد شد. (رشیدرضا، ۱۳۹۳ق، ج ۵ک ۲۴۲) در نتیجه مهم‌ترین عاملی که سبب استقرار ایمان و مانع از زوال آن می‌شود، تداوم عمل صالح و خالص بر مبنای علم صائب است، زیرا تداوم عمل زمینه ملکه شدن ایمان و اعتقاد را فراهم می‌کند و از خطر زوال مصون می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۷: ۱۶۹)

نتیجه

از تحلیل آیات مربوط به حقیقت ایمان، عمل صالح و رابطه آن‌ها به دست می‌آید که:

۱. ایمان عمل ارادی و تصدیق و باور قلبی است که به حکم عقل عملی به خدا، نبوت، معاد و دیگر امور اعتقادی تعلق می‌گیرد. این عمل در پی علم و معرفت اطمینان‌بخش به اصول یادشده بر اساس عقل نظری حاصل می‌شود.

۲. عمل صالح، رفتار شایسته‌ای است که نه تنها صورت زیبا داشته باشد، بلکه سیرت نیکو، ایمان و انگیزه الهی نیز لازم دارد.

۳. عمل صالح اگرچه در حقیقت ایمان دخالت ندارد، ولی ایمان، محرک اصلی انجام عمل صالح و شرط قبولی آن در پیشگاه خداوند است. از سوی دیگر عمل صالح لازمه ایمان حقیقی و باعث تقویت و کمال ایمان می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۹۸۸م)، رسالة إلى أهل الثغر، تحقيق عبدالله شاکر محمد الجنیدی، الطبعة الأولى، دمشق: مكتبة العلوم والحکم.
- (بی تا)، اللمع فی الرد علی اهل الزیغ والبدع، قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقيق سيد احمد حسينی، ج ۲، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي رحمته.
- التفتازانی، سعدالدين (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقيق و تعليق از دکتر عبد الرحمن عميره، ج ۵، ج ۱، قم: الشريف الرضي.
- الجرجانی، میرسید شریف علی بن محمد (۱۴۲۵ق)، شرح المواقف، تصحيح بدر الدين نعسانی، ج ۸، ج ۱، قم: الشريف الرضي.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج ۱ و ۷، ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء.
- (۱۳۹۰)، تبیین براهین اثبات خدا، قم: اسراء.
- خوانساری، محمدحسین (۱۳۶۰)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحيح سيد جلال الدين محدث، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدين محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج ۲۵، ج ۳، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- رشید رضا، محمد (۱۳۹۳ق)، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، بيروت: دار المعرفة.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، الايمان و الکفر فی الکتاب و السنة، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
- سيد شريف، مرتضى (۱۴۱۱ق)، الذخيرة فی علم الکلام، تحقيق سيد احمد حسينی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

- السیوری، فاضل المقداد (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۰ق)، عمل صالح از دیدگاه قرآن، ترجمه جمال موسوی، تهران: روزبه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر قرآن کریم، ج ۱، چ ۲، قم: بیدار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۴، ۱۱، ۱۷، ۱۸ و ۲۰، چ ۵، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، چ ۱، طهران: الرابطة الثقافية و العلاقات الاسلاميه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت: دار الأضواء.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ج ۲، بیروت: دار الأضواء.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ق)، المصنفات الاربعة (حقائق الايمان)، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۱ش)، نقش ایمان در زندگی، ترجمه فرزانه غفاری و محسن ناصری، چ ۱، تهران: نشر احسان.
- لاهیجی، عبدالرزاق فیاض (۱۳۷۲)، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تصحیح صادق لاریجانی، چ ۳، تهران: انتشارات الزهراء.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، بیست گفتار، چ ۷، قم: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، ج ۱، چ ۲۲، تهران / قم: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، ج ۱، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.

- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۱۶، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۳ و ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.

